

جمهوری اسلامی ایران

و نظم سیاسی بین‌المللی*

سید حسن امین

استاد حقوق دانشگاه علامه طباطبائی

۱. موضوع سخن

موضوع این مقاله، بررسی موضعها و خط‌مشی‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با نظم سیاسی بین‌المللی در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۷۸ است و نویسنده طی آن به تجزیه و تحلیل خط‌مشی‌های سیاسی جمهوری اسلامی در بیرون از مرزها، به‌طور عام، و تقابل و تضاد نظام جمهوری اسلامی با نظم حاکم سیاسی جهانی، به خصوص با تأکید موردی بر طرز برخورد‌های ایران با جبهه متحد غرب می‌پردازد. مقاله حاضر، پس از ارائه ساختار نظری فقه اسلامی در این باب و بررسی اصطکاک و اختلاف منافع ایران با نظم سیاسی بین‌المللی به تشریح و تبیین نمونه‌هایی از دخالت بازیگران صحنه سیاست بین‌المللی در ایران، عراق و کشورهای مسلمان می‌پردازد و سپس تجارب امام خمینی (ره) را در برخورد با نظم سیاسی بین‌المللی پیش از انقلاب و پس از آن مورد مطالعه قرار می‌دهد و در خاتمه، موارد اختلاف ایران و نظم سیاسی بین‌المللی را طی جنگ تحمیلی بررسی می‌کند.

۲. نظم سیاسی بین‌المللی از منظر فقه شیعه

تقابل جمهوری اسلامی ایران با حقوق بین‌الملل عمومی حاکم بر نظام سیاسی بین‌المللی را، باید از دو منظر مختلف بررسی کرد و عملی بررسی کرد.

۲-۱- منظر نظری (دین و مذهب)

الف- هدف دیانت اسلام به عنوان یک دین جهانی و جهانشمول، در نهایت برپایی یک جامعه بزرگ اسلامی با عنوان «امت اسلام» است. از یک سو، پیامبر اسلام، به عنوان آخرین پیامبر، در نظر هر مسلمان آخرین برنامه الهی را برای تمام افراد بشر در همه زمانها و مکانها به کل جامعه بشری عرضه کرده است و از سوی دیگر، در نظر هر شیعه متعهدی، امام زمان (عج) منجی و موعود موجود و موعود برای یک پارچه کردن کل انسانها در زیر لوای اسلام است. بنابراین، از منظر دینی و مذهبی، سیاست فراموردی جمهوری

* مقاله حاضر، بطور خاص بر مواضع حضرت امام خمینی (ره) در برخورد با نظم سیاسی حاکم بر غرب بویژه انگلستان تمرکز یافته است.

اسلامی ایران، بالضروره، دارای این آرمان‌نهایی است که در کوتاه‌مدت تمام جهان اسلام و در درازمدت تمام جهان اعم از مسلمان و غیرمسلمان، زیر لوای اسلام در آید.

ب - مبارزه با ظلم در اسلام منحصر به محدوده خاص نیست، لذا استبداد داخلی و استعمار خارجی هر دو را شامل می‌شود. از این نظر، مبارزه با دولت‌های ستمگر و ظالم در سطح جهانی در دستور کار نظام جمهوری اسلامی قرار گرفت.

ج - استقلال ملی، مستلزم بریدن وابستگی‌های خارجی و انقطاع از سلطه‌گران برون‌مرزی است.

د - بررسی برخورد سیاسی جمهوری اسلامی با نظم سیاسی بین‌المللی در دوره بیست و یک ساله ۱۳۵۷ - ۱۳۷۸ نشان می‌دهد که برداشت ایران اسلامی از سیاست برون‌مرزی و تعامل با دولت‌های خارجی قبل و بعد از انقلاب، دارای یک سلسله تفاوت‌های ظریف بوده است. در اوایل پیروزی انقلاب، ایران بر اساس سنت‌های دیرپای شرعی و قواعد فقه سنتی، جهان را به دارالاسلام و دارالکفر تقسیم می‌نمود و آرمان‌خواهانه امیدوار بود به زودی روزی برسد که انقلاب اسلامی ایران به سرتاسر جهان اسلام صادر و منتقل شود و مسلمانان به صورت امت واحد در برابر کفر و استکبار به مبارزه بپردازند. اما تجارب پس از پیروزی انقلاب و به ویژه جنگ تحمیلی نشان داد که نمی‌توان در اوضاع و احوال سیاسی جهان کنونی، به این آسانی به عوض کردن نظم سیاسی بین‌المللی و صدور انقلاب دست یافت و به عبارت دیگر، در آستانه انقلاب، امام با انتظار حداکثر ارزش‌های دینی، و اتکاء بر ایمان و ایثار انقلابیون مسلمان، بر آن بود که از ایران به عنوان جمهوری اسلامی ایران مدینه‌ای فاضله بسازند و سپس آن را به کشورهای دیگر مسلمان توسعه دهند. بر اساس همین طرز تفکر با تکیه بر دین محوری جامعه شیعه مذهب ایران بود که امام سالها پیش از انقلاب در سال ۱۳۲۳ در کتاب **کشف الاسرار** گفته بود:

«ای بی‌خردان! مملکت دین، بهشت روی زمین است و آن، با دست پاک روحانی تأسیس می‌شود. همین روحانی نیمه‌جان که شما خارخسکها به نکوهش آن پرداخته‌اید، دو ثلث این کشور را - یا بیشتر از آن را - بی‌سروصدا دارند اداره می‌کنند و شما از آن خبر ندارید. این همه فسادها، دزدیها، خیانتها، جنایتها، خونریزیها، بی‌عفتی‌ها، غارتگریها، از یک ثلث - یا کمتر - افراد این کشور است که سروکار با روحانی ندارد»^۱.

ملاحظه عملی و واقعیت‌های وجود نظم سیاسی بین‌المللی

امام خمینی به عنوان رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، مثل هر رهبر دیگر، نمی‌توانست تنها به موضوعهای نظری و دینی خود اکتفا کند، بلکه خواه ناخواه تحت تأثیر واقعیت‌های عینی نظم سیاسی بین‌المللی که امام خود آن را از نزدیک تجربه کرده بود، نیز قرار داشت. **۶۸** لذا برای مطالعه جامع و کامل علل و عوامل تقابل و تضاد جمهوری اسلامی ایران با نظام سیاسی بین‌المللی از یک سو باید پیشینه تجارب امام را قبل از انقلاب، در شکل گرفتن سیاست برون‌مرزی جمهوری اسلامی ایران مطالعه کرد و از سوی دیگر، باید به تعبیر خود امام برای «زمان و مکان» در «اجتهاد» نقشی مؤثر در فقه کاربردی قائل شد و عینیات بین‌المللی را نیز در مقابل عینیات فقهی و حقوقی در تصمیم‌گیریها مؤثر شناخت.

۲۲ تجارب بنیانگذار جمهوری اسلامی قبل از انقلاب

امام خمینی در عصر امپراطوری‌های بزرگ که ایران هدف استعمار و تهاجم دولتهای بزرگ استعماری روسیه و انگلیس بود، متولد شد. امام در ایام جوانی، از نزدیک شاهد آثار نامطلوب نظم بین‌المللی حاکم آن روز - یعنی دخالت مستقیم دولتهای

استعماری در ایران (برکشیدن رضاخان) و عراق (برکشیدن ملوک هاشمی عراق) - بود. در جنگ جهانی دوم، امام اشغال ایران از سوی سه قدرت نظامی بزرگ (انگلیس، روسیه و آمریکا) در شهریور ۱۳۲۰ و تأسیس جمهوریهای آذربایجان و مهاباد رابه دست شوروی در ایران در سال ۱۳۲۴ از نزدیک تجربه کرد، ولی در عین حال نهضت ضد استعماری ملی کردن نفت در ایران، ملی کردن کانال سوئز در مصر، جنبش استقلال طلبانه هند به رهبری گاندی، تجزیه پاکستان از هند و سرانجام مبارزات ضد استعماری الجزایر را تعقیب کرد.

۲ - ۳ - نتیجه عملی

انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ که به طور فزاینده ای اسلامی و فقهاتی شد، در عالم سیاست، پدیده ای نوظهور بود که با معیارهای علوم سیاسی مقبول در جهان سازگاری نداشت و در قالب نظریه پردازی پژوهشگران علم سیاست نمی گنجید چه، در تفکر غربی، تفکیک سیاست از دین و جدایی ساحت امور قدسی از مسایل عرفی به حدی جا افتاده است که دیگر، «حکومت دینی» (یعنی حکومت متکی بر دین) یا «جمهوری اسلامی» (یعنی نظام جمهوری مطابق با دیانت اسلام) به طور کامل نقیض و پارادوکس می نماید. برعکس، امام به تمام مسایل بشری اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فردی و خانوادگی از منظر دین می نگریست، لذا با چنین پیشینه ذهنی دینی از یک سو و تجارب امام و یاران انقلاب از نظم سیاسی بین المللی از سوی دیگر بود که می بینیم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اعلام می کند که:

«تنظیم سیاست خارجی کشور، بر اساس معیارهای اسلامی، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان» است.^۱

۳. برخورد امام با نظم سیاسی بین المللی در قبل از انقلاب

در زمانی که امام کمتر از بیست سال داشت، دولت استعماری انگلیس با طرح قرار داد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله در صدد برآمد که دولت ایران (تسلیم نشینها که چکلیفتر است تحت الحما ی قسمی) را تحت تسلط خود درآورد. در اوضاع و احوالی که امام در اراک نزد آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی تحصیل می کردند، «لرگز» کشیک نشینها که کوچک تحت الحما ی انگلیس کرد و دهرای ایران ترسیم کرد ولی قرار داد ۱۹۱۹، از طرف مجلس شورای ملی، تصویب نشد و در پی حوادث جنگ جهانی اول، انگلیس تصمیم گرفت که یک دیکتاتور نظامی در ایران بر سرکار آورد. در اوضاع و احوالی که امام در اراک نزد آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی تحصیل می کردند، لرلامونلایرونضایلا (۱۹۵۹/۱۹۵۸) فرماندیر و هائل انگلیس شمال ایران زمان جنگ جهانی اول، رضاخان را که از افسران دیویزون قزاق بود، در فروین دید و به عنوان کسی که بتواند با قدرت، یک دیکتاتور نظامی در ایران برقرار کند، پسندید، لذا او را برای جلب نظر مستقیم دولت متبوع خود، به این کار واداشت.^۲ کتمان کاری سفارت انگلیس در این باب، به حدی بود که سردار ظفر بختیاری در خاطرات خود نوشته است که سفیر انگلیس در تهران به رؤسای بختیاری بلافاصله پس از کودتا پیغام داد که دست از پا خطا نکنید و دولت سیدضیاء را به رسمیت بشناسید، اما بدانید که ما این کودتا نقشی نداشته ایم.^۳ اما منابع مختلف و متنوعی که در داخل و خارج، از آن زمان به بعد منتشر شده است، نشان می دهد که کودتای

۱. جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی ۱۳۵۷، فصل اول، اصل دوم، بند ۱۶.

2. Wright, Dennis, The English among the persian, London, L.B. Rauris, 1985.

۳. خاطرات سردار ظفر، مجله وحید، ۱۳۵۶.

سیدضیاء و حرکت دیویزون قزاق از قزوین به تهران در اسفند ۱۲۹۹ به زعامت رضاخان که بلافاصله به «سردار سپه» ملقب شد و چند سال بعد در سال ۱۳۰۴ به سلطنت رسید، نه تنها با هم‌سویی و هماهنگی بلکه با نقشه دقیق سفارت انگلیس و با ارسال پول و پوتین انگلیسی به قزوین از سفارت انگلیس در تهران به انجام رسیده است. چنانکه دکتر قاسم غنی در یادداشت‌های خود^۱ از زبان بعضی از همکاران نظامی رضاخان که حاضر و ناظر رسیدن و وسایل و امکانات و وجوه نقدی برای رضاخان از سفارت انگلیس در قزوین بوده‌اند، به تفصیل نقل قولهایی دارد که مجال ورود به آنها در این مقاله نیست.^۲

نیکی کدی در کتاب «ریشه‌های انقلاب ایران» می‌نویسند:

«هم در مورد آمریکا و هم در مورد انگلستان، هرچند بعضی از اتهاماتی که پاره‌ای از ایرانیان می‌زنند مبالغه‌آمیز و خیالی بوده باشد، شک و خصومت مردم ایران ریشه در حوادثی مهم و واقعی دارند که عمده‌ترین آنها مشارکت آن دو دولت در سرکوبی قیام‌های انقلابی و مردمی و حمایت از حکومت‌های منفرجه می‌باشد. این مشارکت در اقدامات ضدانقلابی توسط آمریکا و انگلیس برای ایران بیش از حد دردآور بود؛ زیرا از ناحیه قدرتهایی به عمل می‌آمد که تا آن روز مردم آنها را دوست خود می‌پنداشتند و یا حداقل اینکه آنها را خیلی کمتر از روس‌های شیطان صفت می‌پنداشتند و از این روی از ۱۳۳۲ بی‌اعتمادی کامل مردم نسبت به آنچه آمریکاییها و انگلیسها می‌گفتند، افزایش یافت».^۳

امام خمینی در طول حیات خود، شاهد و ناظر این واقعیت بودند که رضاخان را انگلیسیها آوردند و بردند. یعنی در ۱۲۹۹، او را آوردند و بعد از ۱۳۲۰ همزمان با جنگ جهانی دوم او را از سلطنت برداشتند و به یکی از مستعمرات خود تبعید کردند، تا این که بالاخره در «ژوهانسبورگ» در آفریقای جنوبی که یکی از مستعمرات انگلیس بود، مُرد. قبل از به سلطنت رسیدن رضاخان امام خمینی به همراهی مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی از اراک به قم آمدند و در قم در آن عهد، دیگر مراجع تقلید شیعه (یعنی آیات عظام سیدابوالحسن اصفهانی و محمدحسین نائینی) که به وسیله انگلیس از عراق به ایران تبعید شده بودند، نیز حضور داشتند و غوغای جمهوری رضاخان سپه در همان ایام در تهران مطرح بود. بعد از به سلطنت رسیدن رضاخان امام در قم از چند و چون حمله رضاخان به حرم حضرت معصومه (س) و تبعید بعضی از عالمان (مانند آیت‌الله بافقی) از قم به شهر ری از نزدیک مطلع بودند و بعد هم لااقل دو رادور از واقعه مسجد گوهرشاد و حمله نظامیان رضاخان به حرم امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در ۱۳۱۴ آگاهی یافتند.^۴ لذا، چون امام خمینی رضاشاه را دست‌نشانده انگلیس می‌دانستند نسبت به نظام سیاسی و استعماری انگلیس موضعی خصمانه داشتند. امام خمینی، روحانیت ستیزی رضاشاه را از مهمترین خطاهای او می‌داند که «برای مملکت از همه بدتر بود».^۵

انگلیسی‌ها پس از برداشتن رضاخان نخست تصمیم داشتند که سلطنت را به دودمان قاجار بازگردانند. و از فروغی یا ساعد به عنوان حلال استفاده کنند،^۶ ولی چون کاندیدای مناسبی برای انتقال نیافتند راضی شدند که محمدرضا پهلوی (ولیعهد وقت) به جای پدر به سلطنت بنشینند. در طول سلطنت محمدرضا پهلوی، انگلیسیها دست از اعمال نفوذ در سیاست داخلی ایران

۱. غنی، قاسم، یادداشتها، تهران، زوار، ۱۳۷۰.

۲. Ghani, Cyrus, Iran and The Reza Shah, London, 1998.

۳. Keddis, Nikki. R., Roots of Revolution, Yale University Press, 1981 PP. 402 - 403.

۴. در پی تلاش مردم مشهد به حمله رضاخان به فرهنگ و سنن ملی که به تجمع ایشان در مسجد گوهرشاد منجر شد، قوای نظامی مستقر در مشهد به دستور رضاخان در روز ۲۱ تیر ۱۳۱۴ ش برابر با یازدهم ربیع‌الثانی ۱۳۵۴ ق به روی مردم بی‌دفاع در صحن جدید حرم مطهر رضوی تیراندازی کردند و بیش از هزار نفر را به قتل رساندند.

۵. امام خمینی، همانجا، ص ۲۴۰.

۶. گلستانی‌باباستی، گذشت‌ها همیشه هرگز نمی‌گذرد، تهران، انتشارات گلستان، ۱۳۷۲، ص ۵۷-۱۷. همچنین گلستان‌باباستی، حلقه‌های پنهان، شماره ۱۰۴.

برنداشتند. پس از جنبش ملی کردن نفت و خلع پید از انگلیسیها به رهبری آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی و دکتر محمد مصدق، انگلیسیها با جلب موافقت آمریکاییها، کودتای ۲۸ مرداد را راه‌اندازی کردند و امام خمینی در این مقطع هم از نزدیک شاهد دخالت مستقیم و ناروای انگلیس در امور داخلی ایران بودند. در این دوره هم، امام به عنوان یک همراه و همفکر آیت‌الله کاشانی، ناظر نظم حاکم بین‌المللی یعنی ادامه همان سیاست استعماری بودند با این تفاوت که دیگر انگلیس قدرت مطلق نبود و باید با جلب رضایت آمریکا، سیاستهای استعماری‌اش را در ایران پیاده می‌کرد.

مقدمه بالاگزارشی از نوع آگاهیهای سیاسی امام از نظم سیاسی جهان و طرز برخورد امام با نظم سیاسی بین‌المللی حاکم در آن عصر و به ویژه استعمار بریتانیا بود. ما اکنون مشی عملی و قضایای صغروی را که با استقراء آنها می‌توان ماهیت برخورد امام را با نظم سیاسی بین‌المللی تشخیص داد، در دو بخش مختلف یکی در آستانه انقلاب و دیگری پس از انقلاب بررسی می‌کنیم.

۴. برخورد امام با نظم سیاسی بین‌المللی در آستانه انقلاب

شاید از جهت کلی اظهارات امام در روز کریسمس سال اول انقلاب (دوم دی ۱۳۵۷) خطاب به مسیحیان جهان که به عبارت ذیل به زبان آمد، بهترین پیام فرامرزی امام برای ایجاد تفاهم با ملت‌های مسیحی جهان باشد. امام در آن پیام گفت:

«من به اسم ملت مظلوم ایران، از شما ملت مسیحی می‌خواهم که در روزهای متبرک خود به ملت ما که گرفتار سلطان ستمکارانند، دعا کنید و فرج آنان را از خدای بزرگ بخواهید».

برخورد امام با نظم سیاسی بین‌المللی و دو ابر قدرت وقت، به ویژه آمریکا، پیش از این مکرراً از سوی کارشناسان داخلی و خارجی مورد مطالعه قرار گرفته است.^۱ ما در اینجا به برخورد امام با نظام سیاسی انگلیس در آستانه انقلاب که کمتر در منابع مختلف منعکس شده است، می‌پردازیم و در آغاز برای نمونه به چند منبع و طرز تلقی آنها در این مقاله اشاره می‌کنیم:

پس از اینکه امام خمینی به پاریس رفت، سیل خبرنگاران خارجی به مصاحبه با ایشان پرداختند. از جمله خبرنگار بی.بی.سی مطالبی گفت. آنگاه خبرنگاری بی.بی.سی پرسید:

«می‌خواستم نظر حضرت آیت‌الله را راجع به سیاست انگلستان بدانم:

«ملت ایران نسبت به دولت انگلستان بسیار بدبین است و اگر چنانچه تجدیدنظر نکنند، دولت انگلستان، بعید نمی‌دانم که خطرهایی پیش بیاید».^۲

بعضی از ایرانیان جداً بر این باور بوده‌اند که دولت انگلیس در همه کارهای ایران و از جمله اولاً در پیروزی انقلاب مشروطیت^۳ و ثانیاً در به نتیجه رسیدن انقلاب بزرگی که به تغییر رژیم سلطنتی به رژیم جمهوری اسلامی منجر شد،^۴ مؤثر

بوده است. شاید آنچه در مؤخره کتاب «انقلاب ایران به روایت بی.بی.سی.» ذکر شده است، در اینجا قابل نقل باشد: «در ایران بسیاری کسانانی که به دلیل سالها مطالعه در تاریخ کشور خود و گذراندن پایان‌نامه‌های دانشگاهی و اصولاً اعتقاد

به پراگماتیسم، یعنی فلسفه اصالت عمل، نمی‌توانند در زمره خرافه‌دوستانی باشند که دچار بیماری «آنالیزویا» (یا «انگلیسی‌ترسی») هستند و برای انگلستان و نقش آن در تاریخ دوست ساله اخیر ایران، تأثیر خارق‌العاده و شگرفی قائلند و به قول معروف از دعوای زن و شوهر تا نباریدن باران و خشکسالی را نتیجه دسایس و مکاید انگلیسی‌ها می‌دانند، املاهای تاریخی

برای نوچونکوفی لو حین بطلی، معاصر، ۱۳۷۸.

ایوانیکوفیوینیا سخر جی هو ایسلا لیبیان، و
انقلاب ایران به روایت بی.بی.سی
۲. زیر نظر عبدالرضو شنگمه‌هدوی (تهران: طرح نو، ۱۳۷۸، صص ۲۵۱).
۳. برای جوابگویی به این پرسش، نگارنده به صاحب‌حسن اصغر زکی و ماهانه «کاک»، شماره ۱۱، مرداد ۱۳۷۸).

و سیر قدمت روابط ایران و انگلیس در پنجاه و چند سال اخیر و سوابق سخن‌پراکنی‌های رادیو بی.بی.سی. نشان می‌دهد که اصولاً چون منافع و برآورده شدن مصالح استراتژیک - ژئوپلتیک انگلیسی‌ها در خاور نزدیک و میانه و حتی شکوفایی بازارهای فروش امتعه و مصنوعات بریتانیا به گونه‌ای بوده که در خلاف جهت منافع و مصالح ملت ایران جریان داشته است و رادیو بی.بی.سی. پیوسته در جهت حفظ و توجیه منافع کشور متبوع خویش و بالتجیه در خلاف جهت منافع ایران سخن‌پراکنی کرده است، ایرانیان حق دارند که به دیده بدگمانی به بی.بی.سی. و فرآورده‌های آن بنگرند.

آنکلو فوبیا که می‌گویند به شکل یک درون‌مایه ذهنی نسل اندر نسل در مفکره ایرانیان تکوین می‌یابد، ظاهراً بی‌اساس و خرافی به نظر می‌رسد. به ویژه آنکه ایران امروز ایران قرن نوزدهم نیست با مردمی که دانش و معلومات و آگاهی چندان نسبت به جریانهای سیاسی و استعماری نداشتند و حتی دیپلمه دوره متوسطه در میان آنان یک به سی هزار و شاید یک به پنجاه هزار بود. اما نمی‌دانیم چه مسأله‌ای در کار است که از آغاز انگلیسی‌ها به گونه‌ای رفتار کرده‌اند که صرفنظر از اولین واقعه تاریخی یعنی حمله مشترک نیروهای امامقلی خان فرمانروای فارس و بنادر در سال ۱۶۲۲م به اتفاق نیروی دریایی و ناوگان توپدار کمپانی هند شرقی به جزیره هرمز و تصرف آن جزیره که فرجام نیک داشته است، پیوسته نقشه‌ها، اقدامات و کارهایشان در جهت خلاف منافع و استقلال و حاکمیت و حیات ملی مردم ایران بوده در موارد عدیده نیز ایرانیان را مورد تحقیر قرار داده در چند مورد خاص حتی از مذاکره پیرامون تجزیه و انفکاک خاک ایران با قدرتهای فائقه‌ای مانند روسیه تزاری و خلف آن اتحاد شوروی مضایقه نداشته‌اند.^۱

به حقیقت، بر اساس این کارنامه سیاسی مشکوک و پیشینه غیر قابل دفاع دولتهای استعماری انگلیس است که اکثر ایرانیان، نسبت به انگلیس بدگمانند و آنان را عامل بسیاری از مصائب و مشکلات خود می‌دانند. در عین حال، آنچه آنتونی پارسونز (سفیر انگلیس در ایران در آستانه انقلاب) ضمن صحبت بی‌ریای خود در هواپیما با یک همسفر ایرانی گزارش می‌کند که امروز انگلیس یک قدرت درجه دوم است، به نظر صادقانه می‌آید.^۲

قبل از کنفرانس گوادولوپ، نظم سیاسی بین‌المللی و در رأس آنها آمریکا و انگلیس هنوز انتظار از هم فروپاشی رژیم پهلوی نداشتند به همین دلیل نکسو جیمی کارت رئیس‌جمهور آمریکا پیرایشاهنشاهی (اجزیرا لهن) خوانولوسوی دگدکتوریو یلئون (رحسب محسب) که آن زمان وزیر امور خارجه دولت انگلیس بود بیانیه‌ای صادر کرد که تصریح می‌کرد در برخورد با انقلاب ایران، دولت انگلیس از بین انقلابیون و محمدرضا پهلوی رسماً از ادامه حکومت سلسله پهلوی جانبداری می‌کند و بر این باور است که پیروزی انقلابیون در نهایت به تأسیس یک نظام کمونیستی در ایران منجر خواهد شد و به همین دلیل به هر قیمتی از تقویت بلوک شرق باید جلوگیری کرد.

یز راجی (آخرین سفیر محمدرضا پهلوی در لندن) نیز از روابط بسیار حسنه خودش با دیوید اوون در لندن سخن گفته است و از جمله می‌گوید که دکتر دیوید اوون در لحظه خدا حافظی با این سفیر مخلوع که پس از فرار شاه رخ داده است به او گفته است: «اگر مالاها در ایران به سر کار بیایند، به زودی کمونیستها آنها را کنار خواهند زد».^۳

همچنین گزارش می‌کند که پیش از فرار شاه، دکتر دیوید اوون طی ملاقاتی به همتای ایرانی اش در نیویورک اطمینان داده بود.

صص ۵۹۰-۵۹۱.

2. Parsons, Antony,

تجمعه فارسی از دکتر حسین ابوترابیان، ص ۴۰۳

Rafiq viz,

London, 1980

London Hamid Hamiltoh 983.

انقلاب ایران به روایت بی.بی.سی.
هر روز هتخ رج چهپخسوخ خسر حخخس

«ما هرگز از حمایت دوستانمان در موقع گرفتاری و سختی دست نخواهیم کشید و آنان را در زمانی که به ما محتاج اند، رها نخواهیم کرد».^۱

اما واقعیت آن است که بعد از راهپیمایی های میلیونی و به ویژه راهپیمایی بزرگ ۲۰ آذر ۱۳۵۷ (عاشورا)، دولت انگلیس تشخیص داد که رژیم پهلوی در ایران ماندنی نیست و به همین دلیل سفر پیش بینی شده ملکه انگلیس را به ایران پیشاپیش لغو کرد. حتی وقتی که سفیر ایران به این عمل اعتراض می کند، مایکل ویر (مدیر کل وزارت خارجه انگلیس) به او می گوید:

«حمایتهای ما از رژیم شاه برایمان جز برانگیختن مخالفت و افزایش موج اعتراض، نه تنها در داخل حزب کارگر، بلکه در بین مردم ایران، ثمر دیگری نداشته است و ضمناً چنانچه ما در موقعیت فعلی، حمایت دولت بریتانیا را از سیاستهای رژیم ایران آشکارا ابراز کنیم، آثار آن بر افکار عمومی به مراتب ناخوشایندتر خواهد بود».^۲

وقتی که وزیر خارجه و سفیر ایران در لندن با انگلیسی ها مذاکره می کنند، خود سفیر احساسش را چنین می نویسد: «در موقعیتی که آیت الله، مردم ایران را برانگیخته، ما دو نفر - یکی وزیر امور خارجه دولت شاهنشاهی، و دیگری سفیر شاه در لندن - در برابر دولت انگلیس به خاک افتاده ایم و با التماس از آنها می خواهیم که دست از حمایت ما نکشند»!^۳

امام خمینی، در آستانه انقلاب، مبارزه بی امان علیه نظام شاهنشاهی و حامیان خارجی آن را در سرلوحه کار سیاسی خود قرار داده بود. چه از جهت نظری و عملی، به عقیده امام استعمارگرانی که در عصر امام قدرت حاکم بر نظم سیاسی بین المللی بودند، در راه تسلط بر ممالک اسلامی، دین اسلام و نفوذ روحانیت را دو سد بزرگ خود شناختند و لذا به مبارزه با آن پرداختند.^۴

شکی نیست که پس از فرار محمدرضا پهلوی از ایران و بازگشت امام خمینی به ایران، بازیگران صحنه سیاسی بین المللی - اعم از دولتها، سازمانهای بین المللی، شرکتهای چندملیتی، رسانه های عمومی - همه مجبور بودند وقوع این حادثه بسیار بزرگ را در ساحت راهبردی و سیاسی به عنوان یک واقعیت انکارنشدنی بپذیرند. از جمله نظام سیاسی و اقتصادی اروپا، منفرداً و مشترکاً، بی آنکه از این جایگزینی احساس نارضایتی کند، در صدد برآمد که با دولت موقت به عنوان جانشین حکومت پیش از انقلاب رابطه ای «معقول و منطقی» ایجاد کند تا منافع اقتصادی و سیاسی و ژئوپولیتیکی اش در ایران محفوظ بماند. در عین حال، دولتهای انگلیس، فرانسه، آلمان، و ایتالیا نسبت به اوضاع سیاسی بعد از انقلاب حساس بودند. چنانکه، اگر نه دولت حاکم انگلیس، اما احزاب اقلیت انگلیس و از جمله «چهار نخست وزیر» سابق و یک نفر رئیس مجلس لردان سابق انگلیس، کوشیدند که با مذاکره با دولت موقت، جان امیرعباس هویدا نخست وزیر اسبق ایران را نجات دهند.^۵

۷۳

۵. برخورد امام با نظم سیاسی بین المللی پس از پیروزی انقلاب

پس از پیروزی انقلاب، چند عامل موجب تنش بیشتر بین ایران و غرب شد. از جمله:

۵- گروگان گیری: در نتایج غربی به همراهی همکاران دولت موقت پس از گروگان گیری آمریکا و یاقسطنطنیه و آمریکا در تهران متوقف شد و دولت انگلیس ما تنها کشور های با مشترک کار و پایبندی به اصول آزادی و سرمایه داری است. امروز در تهران و سایر شهرهای ایران، مردم با امیدواری به ایجاد رابطه معقول و منطقی با ایران پس از انقلاب گزیده می یابند. هر دو طرف در مقام سطور حتی از سفیر جمهوری اسلامی ایران در آلمان در دوره گروگان گیری، آقای احمد شهسا، شنیدیم که می گفت: «جمهوری

۱. همو، همانجا، ص ۳۵۰.

۲. همو، ص ۳۵۳.

۳. تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۱۶۲.

در آلمان به او گفته است که ما از تمام فعالیتهای شما در مبارزه با آمریکا تا امروز پشتیبانی کرده ایم، اما از گروگان گیری شما نمی توانیم حمایت کنیم چون خود ما در سرتاسر جهان، دیپلمات داریم و نفع ما در ابقاء مصونیت دیپلماتها برابر کنوانسیون ها و عرف جاری حقوق بین الملل است.

۵- فتوای تسلیم امر نشدی:

دو مین عامل تنش جدید رو با بطیرا پرافظهم سیاسی بین المللی صدور فتوای ارتداد فطری سلمان رشدی نویسنده کتاب آیات شیطانی از سوی امام و تجویز قتل او بود. سلمان رشدی یک نویسنده مسلمان تبار است که در هند متولد شده بعد تحصیلات خود را در انگلیس گذرانیده در همان جا مقیم شده است. این داستان نویس دارای افکار سوسیالیستی است و در بعضی مقطعهها داوطلب مشارکت سیاسی در انتخابات شهر داربها در انگلیس بوده است. مرحوم «دکتر کلیم صدیقی که اوها جراننگلادشی مقیم انگلیس بود تدی «روزنامه گاردین» چاپ منچستر انگلیس روزنامه نگاری کرد و یکی نفرهای شریکها در جمع وعظاستاکو تا آیات شیطانی» (پنجشنبه ۱۳۸۳/۱۰/۲۰) و کتاب مشتمل بر مطالبی راجع به حدیث بی اعتبار «غرانیق» و اهانت به ساحت مقدس پیامبر عالیقدر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود که سلمان رشدی آن را به سبک قصه، بازخوانی کرده بود. امام خمینی، چنین نوشتاری را از سوی یک مسلمان زاده مصداق کامل «ارتداد فطری» شناخت و به حکم شریعت نبوی و فقه اسلامی، فتوای قتل چنین مرتدی را صادر کرد.

از جهت فقه اسلامی، مشروعیت این فتوای ارتداد، خالی از مناقشه است و در این جا نیازی به ورود به آن نیست، اما در پی انعکاس این فتوای در رسانه های جمعی بودن مرزی و توأم شدن آن با برنامه های کتاب سوزانی بعضی از مسلمانان در خیابانهای انگلیس و هند که برای پشتیبانی از فتوای امام برای قتل سلمان رشدی تظاهرات می کردند. بیگانگان برداشتهای بسیار بدی از آن کردند. دولت انگلیس و همچنین همه احزاب اقلیت، با این که دل خوشی از سلمان رشدی نداشتند، این فتوا را محکوم کردند، و تمام افراد و گروههای سیاسی و فرهنگی، صدور چنین فتوایی را نشانه ای از نبود تسامح و تساهل دینی و فرهنگی در بین مسلمانان تلقی کردند. در عین حال، تا آنجا که به مسلمانان مقیم انگلستان بلکه سرتاسر جهان مربوط می شود، فتوای ارتداد سلمان رشدی باعث شد که همه مسلمانان با صرف نظر از تعلقات ملی، نژادی، مذهبی، زبانی و فرهنگی به صورت یکپارچه، موضع واحدی علیه توهین به مقدسات دینی خود اتخاذ کنند.

۵- پیام امام بگور با جف:

مرحوم بگور غلام خلسین بیگدلی به رؤسی ترجمه شد، در شناسایی اندیشه های فرامرزی امام حائز اهمیت خاص است. فروپاشی شوروی در آن زمان قابل پیش بینی نبود؛ زیرا در آن زمان جهان هنوز کاملاً دو قطبی بود و برغم گفتگوهای مربوط به همزیستی مسالمت آمیز و کاهش سلاحهای هسته ای، شوروی و آمریکا به عنوان دو رقیب در حفظ موقعیت خود به مثابه دو قدرت برتر سیاسی جهان همیشه در همه مسائل با یکدیگر به رقابت می پرداختند. تنها پس از فروپاشی شوروی و حذف این ابرقدرت از صحنه سیاست بین المللی بود که آمریکا طرح «نظم نوین جهانی» را ارائه داد، ولی در زمان نامه امام به گور با جف، شوروی برای آمریکا هنوز یک قدرت رقیب بود.

در سالهای پایانی عمر خود، ناظر به تحولات دین محور در ساختار نظام سیاسی بین المللی بود و به همین دلیل در نامه

خود به گورباچف از ابن عربی و ملاصدرا و عرفان اسلامی سخن گفت و به عبارت دیگر برای ایدئولوژی دینی در چرخش نظام سیاسی بین‌المللی قائل به تأثیر شد و معتقد بود که روح مذهب باید در سیاست مؤثر واقع شود، لذا امام این گفته مرحوم سیدحسن مدرس را مکرر تکرار می‌کرد که: «سیاست ما عین دیانت ما و دیانت ما عین سیاست ماست».

۵. فروپاشی شوروی و سابق: فلروپاشی شوروی سابق نظام و قطبی‌سیاسی جهان نیز فتنه‌آلودانه تفتتاح آمریکا را صد ایجاد یک نظم نوین جهانی به سرکردگی خود برآمد. در عین حال، نظر به اینکه دیگر تهدیدی از سوی بلوک شرق به عنوان عامل مشروعیت تمهیدات نظامی غرب وجود نداشت، دولت آمریکا - یا لاقلاً بخشی از نظام سیاسی آمریکا - سعی کرد جنبشهای سیاسی اسلام‌گرایان را به عنوان عامل تهدید نظام سرمایه‌داری غربی مسیحی، جایگزین خطر شوروی سابق جلوه دهد. آمریکا و متحد غربی اش اسلام‌گرایان را «بطلان اصول گرایان مسلمان»^۱ و «سخت‌گیرترین دشمنان»^۲ عمل رقابت‌های تسلیحاتی عصر دو قطبی بودن جهان، دیگر مشروعیت خود را از دست داد و چون با فروپاشی شوروی سابق، دیگر نظام سرمایه‌داری غربی با تهدید بزرگی که قابل مقایسه با شوروی باشد، مواجه نبود، مسائل امنیت و دفاع ملی در غرب جای خود را به اولویت‌های اقتصادی داد. در نتیجه به جای اتحاد بین اروپای غربی و آمریکای شمالی علیه شوروی، در عمل رقابت اقتصادی بین ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا شدت گرفت.

۶. برخورد امام با رسانه‌های جمعی غرب به عنوان بازیگران صحنه سیاست بین‌المللی

چنانکه پیش از این گفته شد، در نظم سیاسی بین‌المللی، علاوه بر دولت‌ها، بازیگران دیگری نیز نقش ایفا می‌کنند که مطبوعات و رسانه‌های پرنفوذ شبکه‌های جهانی مانند بی.بی.سی. یکی از آنهاست. ما در اینجا مطالبی را از کتاب **انقلاب ایران به روایت بی.بی.سی.** فقط برای نمونه نقل می‌کنیم، تا برخورد امام با رسانه‌های غربی را نشان دهد و همچنین معلوم شود بی.بی.سی. تا چه اندازه در گزارش‌های خود، صادق بوده است:

الف - خبرنگار بی.بی.سی. در مصاحبه‌ای با امام خمینی در پاریس نظر امام را درباره رژیم شاه، قانون اساسی مشروطه و حکومت اسلامی پرسید و امام در پاسخ به او فرمودند که: رژیم سلطنتی، یک رژیم ارتجاعی است.^۱

ب - شامگاه جمعه سیاه (۱۷ شهریور) یکی از مفسران بی.بی.سی. چشم انداز آینده ایران را پس از وقایع آن روز در تهران چنین توصیف کرد:

«مثل سایر جوامع اسلامی در حال پیشرفت، مدتهاست که در ایران نیز اختلافاتی بین طبقه متوسط متمایل به دین‌داری از این تمدن غربی و مذهبیون اسلامی وجود داشته است، ولی در ماه‌های اخیر عده‌ای از رهبران مذهبی و بخصوص آیت‌الله خمینی سعی داشته‌اند این تصور را از بین ببرند که روحانیون مخالف حقوق زنان و یا اقلیت‌های مذهبی هستند و یا اینکه پیروزی نظامی آنها به معنای بازگشت به موازین قرون وسطی خواهد بود. به نظر می‌رسد که تا به حال طبقه متوسط ایران بیشتر به حرف روحانیون گوش داده‌اند تا به حرف شاه».^۲

۷۵
انقلاب ایران به روایت بی.بی.سی.

۱. انقلاب ایران به روایت بی.بی.سی. ص ۲۳۶-۲۳۷.
۲. همانجا، ص ۲۵۰.

بررسی این اخبار، نشان می‌دهد که گزارش این وقایع از سوی بی.بی.سی. خلاف واقع نیست. النهایه، در بحبوحه انقلاب یعنی در اوضاع و احوالی که مردم ایران منبع خبری قابل اعتماد دیگری نداشتند، اعلام این خبرها از بی.بی.سی. از نظر مخالفان انقلاب، نوعی دامن زدن به انقلاب تلقی می‌شد. صد البته، این توهمی است که شخص محمدرضا پهلوی نیز داشت. چه او ساده لوحانه می‌پنداشت که اگر می‌توانست جلو پخش این اخبار را از طریق بی.بی.سی. بگیرد، از خطر انقلاب رهایی می‌یافت. عجیب آن است که به حکم تکرار تاریخ، به گزارش یکی از مسؤولان که در آخرین روزهای اقامت رضاخان در اصفهان در شهریور ۱۳۲۰ با او دو به دو سخن گفته است، رضاخان هم از انتقادهای بی.بی.سی. از او در آخرین ماه سلطنتش سخت ناراحت بوده آن را مرموز می‌دانسته است.^۱

ح.لما هم چنین در پاریس ضمن مصاحبه ای بلخبرنگار «وزنامنگلیسی گاردین» رچخترچس ادر تاریخ ۱۳۵۷/۸/۱ فرمودند:

«ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آراء عمومی. شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات جامعه ما، توسط خود مردم تعیین خواهد شد.»^۲

۷. تطوّر اندیشه‌های امام در سیاست فرامرزی

تا پیش از انقلاب ایران، اکثر انقلابها در کشورهای جهان سوم با تأیید و کمک شوروی به ثمر رسیده بود. اما انقلاب ایران بر اساس دین و ایمان بود. از جهت نظری، اعتقاد و التزام به قاعده نفی سبیل در فقه و از نظر عملی، سیاست حمایت از همه جنبشهای اسلامی، شعار «نه غربی، نه شرقی، جمهوری اسلامی» را مطرح کرد. لذا در عمل دولت جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی داخلی به فکر صدور انقلاب و حمایت از نهضت‌های آزادی بخش سراسر جهان و به ویژه انقلابیون مسلمان در کشورهای دیگر جهان اسلام افتاد. دست کم این است که همدلی و هم آوایی ایران انقلابی با این نیروهای خارجی، باعث می‌شد که دولت‌های دیگر ایران را عامل مؤثری در تشنج‌ها و تحریک‌های سیاسی و انقلابی دیگر کشورهای مسلمان شناسایی کنند و دولت جمهوری اسلامی ایران را با تروریسم بین الملل متحد قلمداد کنند.

حمله عراق به ایران باعث شد این آرمان طلبی‌ها در اولویت قرار نگیرد و تا حدی از سیاست فرامرزی فعال خود در باب صدور انقلاب و حمایت از جنبش‌های آزادی بخش، دست بردارد و انفعالی عمل کند و تنها در مقام حفظ تمامیت ارضی خود، بکوشد. بعد از آن که سیاست «جنگ، جنگ تا پیروزی» بر اثر توطئه استکبار جهانی و نبود همیاری بین المللی به نتیجه نرسید، ایران نظم جهانی بین المللی و نظام حقوقی و سیاسی جهان را متهم می‌دانست و بالاخره بعد از قبول پایان دادن جنگ از سوی امام، باز هم اوضاع دولت‌های استکباری در حمایت از عراق در سازمان‌های جهانی انتقاد داشت. سرانجام، بعد از جنگ تحمیلی، امام فرمودند:

«یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پر آشوب کنونی، نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیریهاست. حکومت، فلسفه عملی برخورد با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می‌کند... شما... باید تمام سعی خودتان را بنمایید که اسلام در سطح و خمهای نظامی، اجتماعی، سیاسی متهم به عدم قدرت اداره جهان نشود.»^۳

تجربه جنگ تحمیلی، بر ایران معلوم شد که دولت جمهوری اسلامی ایران چه بخواند و چه نخواند، باید بپذیرد که

در سطح بین‌المللی بازیگران متعددی وجود دارند، اعم از دولتهای دوست و دشمن، سازمانهای بین‌المللی به ویژه سازمان ملل متحد، شرکتهای چند ملیتی، مطبوعات و رسانه‌ها که بر عقاید عمومی تأثیر می‌گذارند.

در سطح جهانی، یکی از علل جدی مخالفت با انقلاب ایران، ترس کشورهای غربی از یک سو و همچنین تشدید حرکت‌های اسلامی در داخل غرب از طریق مسلمانان مقیم اروپا و آمریکا و تقاضای رعایت حقوق سیاسی و اجتماعی آنان بر اساس اسلام بود. امکان بهره‌برداری از فریضه جهاد در هر دو جبهه نظامی و فرهنگی و خلاصه ادامه روند انقلاب اسلامی در جهان، غرب - و از جمله انگلستان - را بسیار بیمناک ساخته بود.

۸. مطالعه موردی: انقلاب ایران و انگلیس

در مجموع برخورد انقلابیون ایرانی با انگلیس بسیار منفی است. برای مثال محمدعلی صادق پور در کتاب **انقلاب و جنگ ارزشها** تحت عنوان «ارزشهای شیطانی در انگلستان» می‌نویسد:

۸-۱- «از نظر سیاسی، سیاستمداران انگلستان، از دروغ، نیرنگ، فریب، خدعه، تزویر و گاهی تهدید نسبت به کشورهای مستضعف جهان استفاده می‌کنند و این یک روش به شمار می‌رود. سیاستمداران انگلیسی، مکارترین و موذی‌ترین سیاستمداران جهان‌اند! ... امروزه که چهل و هفت سال از جنگ جهانی دوم می‌گذرد، می‌توان گفت از انگلیس بجز حيله گری چیزی باقی‌نمانده است. در حال حاضر، انگلیس به فتنه‌گری و تفرقه‌افکنی بین کشورهای مستضعف و به ویژه کشورهای مسلمان مشغول است و تلاش می‌کند با آتش افروزی و تفرقه‌اندازی، باقی‌مانده قدرت پوشالی خود را نگه دارد.»^۱

۸-۲- «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۹»، در بررسی انقلاب اسلامی ایران، ضمن ارائه سمت‌گیری قدرت‌های سلطه‌گر در رابطه با انقلاب اسلامی ایران می‌نویسد:

«انگلیس تا پیروزی انقلاب کماکان قدرت مسلط ولی بسیار ضعیف در جامعه ما بود. تا آخرین ماهها، تلاش فراوان ولی نسبتاً پنهانی برای حفظ رژیم زیر سلطه‌اش، از طریق حمایت مادی و معنوی آن و کوشش در راه انصراف آمریکا از اصرار بر روی سیاست «حقوق بشر» به عمل می‌آورد. بریتانیا به لحاظ پیچیدگی سیاستش علی‌الظاهر از روز اول خود را مدافع «حقوق بشر» در ایران و آمریکا را مخالف سرسخت آن معرفی می‌کرد. در ماههای آخر که دیگر امیدی به حفظ رژیم شاهنشاهی نبود، بریتانیا آخرین تیرهای ترکش خود را که سالها آنان را در چهره‌ای ملی حفظ کرده بود، به نام «حکومت ملی» به میدان فرستاد تا بتواند همچنان چنگالهای خود را گسترده و فرو رفته بر این خاک نگه دارد. دکتر صدیقی ... پس از وی یک «چهره ملی» دیگر یعنی شاهپوریختیار ... رداستین خود می‌پرواند ... بریتانیا که زابتدلاً زادیهای سیاسی مخالف بود ... کوشش می‌کرد تا دیکتاتوری پیشین شاه را پیش از آن که شعله انقلاب اوج گیرد با توافق دوباره برقرار گرداند. سرانجام ناچار به پذیرش نابودی نظام شاهنشاهی و شبکه سلطه خودش بر ایران و حتی پیروزی انقلاب اسلامی گردید ... آنچه انگلیس می‌تواند در سال حاضر انجام دهد. کوشش در راه شکست انقلاب اسلامی به نفع آمریکا است ... و چنانچه چنین تلاشهایی مایوس شود، چه بسا موضعی نظیر فرانسه در قبال انقلاب ما پیش گرفته و علی‌رغم آمریکا خود را به انقلاب نزدیک نماید.»^۲

در خاتمه شاید باید چنین نتیجه‌گیری کرد که کارگزاران سیاست خارجی غرب بر عموم و انگلیس بر خصوص، در نظر

۱. صادق پور، محمدعلی، مشهد، ناشر مؤلف، ۱۳۷۲، صص ۸۸-۹۰.

۲. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، **انقلاب جنگ ارزشها**، صص ۷۱، ۷۰، ۱۳۵۹.

ایرانیان اگر نه محکوم به خیانت بلکه همیشه مظنون به خیانت اند. اختلاف نظر جدی در فرهنگ باعث آن است که طرفین نتوانسته باشند خوب عقاید یکدیگر را هضم کنند. غرب، شاید از دیدگاه فقه اسلامی، کافر یا اهل کتاب باشد. اما آیا ایران می تواند با آن معامله کافر حربی کند که مال و جانش هدر است؟ پاسخ منفی است. نظم موجود بین المللی و کنوانسیونهای بین المللی از یک سو و قواعد و عرف نانوشته حقوق بین الملل از سوی دیگر، تا حد زیادی همه کشورهای را مجبور می کند که آرمانها و خواسته های خود را در قالب نظم موجود دنبال کنند. چنان که به همین قیاس، غریبها هم اعم از خواص و عوام نمی توانند به خوبی فرهنگ اسلامی حاکم بر ایران را هضم کنند. آنان، محدودیتهایی را که در ایران، عرف جامعه مسلمان خود می داند، خلاف استانداردهای یک جامعه مدرن می دانند. در حقیقت، خود را الگوی تمدن می دانند و آنچه را با عرف خودشان سازگار نیست، زیر استاندارد می گمارند. لذا مسأله حجاب و الزام پوشش اسلامی، یا فتوای ارتداد سلمان رشدی، برای غریبها قابل توجیه نیست.

۹. برخورد ایران با انگلیس در رابطه با جنگ تحمیلی

دولت انگلستان بطور رسمی خود را در جنگ ایران و عراق به اصطلاح حقوق بین المللی عمومی «نیوترال»^۱ **ذخیره** **سحب** یعنی بی طرف قلمداد کرد و به همین دلیل به طور رسمی اعلام کرد که از فروش تسلیحات قتاله به هر دو دولت متخاصم، خودداری خواهد کرد، اما این اظهار رسمی با واقعیتهای عینی همخوانی نداشت و لذا امام پیوسته استکبار جهانی را عامل اصلی و پنهانی این آتش افروزی قلمداد می کرد. صحت اعتقاد امام نیز پس از پایان جنگ بعینه ثابت شد. در عمل چنان که بعدها در دادگاههای انگلیس به اثبات رسید، شرکتهای صادرکننده اسلحه در انگلستان با اطلاع وزارتخانه های مربوطه، به صدور اسلحه به عراق ادامه داده اند.^۱ به علاوه، دولت انگلیس در زمان نخست وزیری «مارگارت تاچر» قوی ترین متحد دولت آمریکا برای سرکوبی عراق در حمله به کویت بود که ورود به آن مباحث فرصتی دیگر می طلبد.

روی هم رفته دولت انگلستان قوی ترین متحد آمریکا در بین دولتهای اتحادیه اروپا محسوب می شود. چنانکه تغییر دولت محافظه کار به دولت کارگر، تغییری در ماهیت اساسی روابط انگلیس و ایران ایجاد نکرده است. روابط سیاسی ایران و انگلیس هیچ گاه از آغاز انقلاب تا کنون به روند قبل از انقلاب که با مصالحه بحرین به جای تثبیت حقوق ایران بر جزایر ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک در ۱۳۵۰ (۱۹۷۱) به اوج رسید، قابل مقایسه نبوده و نیست.

۷۸

۱۰. نتیجه کلی

مشقتهای امام در سیاست برون مرزی، نتیجه تجربه امام از نظم حاکم بین المللی در عصر استعمار در ایران و کشورهای مسلمان بود. به همین دلیل، در آغاز انقلاب، موضع امام در برابر دولتهای استعماری و استکباری، موضع روشن و شفاف یک پیشوای دینی مسلمان است که بر اساس قاعده نفی سیل، به هیچ روی اجازه اعمال نفوذ حکومتهای غیرمسلمان را در قلمرو اسلام نمی دهد، بلکه با تأیید بر وحدت اسلامی، در اندیشه صدور انقلاب اسلامی است. این سیاست فرامرزی امام، نتیجه مستقیم

۱. محاکمه تن از مدیران شرکت ماشین سازی متریکس چرچیل به بررسی مستقل Independent Inquiry به وسیله سر ریچارد اسکات Sir Richard Scott منجر شد و نقش انگلیس را در مسلح کردن عراق به اثبات رسانید. ر.ک. نیلی، مهرداد، کردار دولت بریتانیا، بهمن ۱۳۷۴.

این واقعیت بود که امام بی‌هیچ تردیدی می‌دانست دولت امپراتوری انگلیس در برکشیدن رضاخان به عنوان مرد نیرومندی که بتواند با اقتدار بر ایران حکومت کند و منافع سوق‌الجیشی و اقتصادی انگلیس را (پس از شکست قرارداد ۱۹۱۹ که ایران را تحت الحمایه انگلیس می‌کرد)، تأمین کند. نقش اول را ایفا کرد. وقتی که با شروع جنگ جهانی دوم، رضاخان به آلمان نزدیک شد و از انگلیس فاصله گرفت، انگلیس، شوروی و آمریکا رضاخان را از سلطنت معزول کردند و ولیعهد جوان او (محمد رضا پهلوی) را به تخت نشاندند. در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نیز انگلیس و آمریکا، دولت قانونی دکتر محمد مصدق را برکنار کردند و منابع نفت ایران را (با ایجاد کنسرسیوم) بین خود تقسیم کردند. از آن پس، عملاً روند افزایش نفوذ آمریکا و کاهش نفوذ انگلیس در ایران آغاز شد و اندک‌اندک، بویژه پس از تشکیل اوپک و چهار برابر شدن قیمت نفت انگلیس به یک دولت اروپایی متوسط تنازل یافت. چندان که به جهت حفظ منافع اقتصادی خود با محمد رضا پهلوی که مکرر در رسانه‌های صدا و سیما از اوضاع انگلیس مذمت می‌کرد، مجبور به مماشات بود. در طول این مدت، امام پیوسته از این که «استکبار جهانی» به سرکردگی ایالات متحده آمریکا، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در قلمرو اسلام اعمال نفوذ می‌کند، انتقاد می‌کرد.

اگر بخواهیم برخورد امام را با انگلیس به صورت موردی برای شناسایی بهتر اندیشه‌های امام در صحنه سیاست فرامرزی مطالعه کنیم، در می‌یابیم که پس از آغاز انقلاب، دولت انگلیس با این که قلباً رضایتی از دوام سلطنت محمد رضا پهلوی نداشت، منافع خود را در ادامه رژیم سلطنتی می‌دید و این - همان‌طور که در اعلامیه دکتر دیوید اُون (وزیر امور خارجه دولت کالاهان) اعلام شد - از ترس آن بود که اگر رژیم سلطنتی از هم فرو پاشد، دیر یا زود تنها گروهی که در عمل بر سر نوشت ایران حاکم خواهد شد، چپها خواهند بود. بدین‌گونه با عنایت به این که هیچ‌کس در آن زمان پیش‌بینی نمی‌کرد که رژیم ولایت فقیه در ایران مستقر شود، انگلیس از ترس کمونیستها صلاح خود را در پشتیبانی رسمی از ایران می‌دید و بدین دلیل اعلامیه دکتر دیوید اوون به نفع رژیم پهلوی، در داخل و خارج از کشور مسلم کرد که ایران سلطنت را به هیچ وجه تحمل نخواهند کرد، دولت انگلیس تغییر نظر داد و لذا، اولاً جیمز کالاهان نخست‌وزیر انگلیس، سفر پیش‌بینی شده ملکه انگلیس را به ایران - به رغم التماسهای عاجزانه رژیم پهلوی - لغو کرد و ثانیاً، دو هفته بعد در کنفرانس گوادولوپ، همین کالاهان نخست‌وزیر انگلستان، نخستین کسی بود که به متحدان غربی خود فهماند که باید دست از حمایت شاه بردارند و بدانند که کنترل از دست شاه خارج شده است و راه‌حلی هم برای یافتن جانشین یا محلل برای نجات رژیم پهلوی وجود ندارد. بنابراین باید قبول کنند که شاه رفتنی است و باید برود.

بعد از پیروزی انقلاب، به رهبری امام خمینی قدس سره، دولتهای غربی از جمله انگلیس باز در مقام حفظ منافع دراز مدت خود جویای ادامه روابط بازرگانی و سیاسی خود با ایران بودند، اما نخست در پی گروگان‌گیری در سفارت آمریکا، عمل اشغال سفارت و نادیده گرفتن مصونیت دیپلماتها را محکوم کردند و بعد بر سر مسأله سلمان رشدی، مجبور شدند از لحاظ حفظ مواضع دموکراتیک خود، منافع اقتصادی خود را به خطر اندازند. اما در طول این مدت، امام خمینی (ره) بر سر موضوعهای اصولی خود - بر اساس اصل ولایت فقیه - ایستاد، در حالی که در دراز مدت، آنچه بر موضع‌گیری دولتهای اروپای غربی و از جمله انگلیس حاکم بوده و می‌باشد، همانا حفظ سلطه‌گری و منافع سیاسی و اقتصادی است.

الف - منابع رسمی

۱. امام خمینی، کشف الاسرار، بی جا، بی نا، بی تا.
۲. امام خمینی، صحیفه نور، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱-۱۳۶۹.
۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۷.
۴. بیل، جیمز، عقاب و شیر، ترجمه مهوش غلامی، تهران، نشر کوبه، ۱۳۷۱.
۵. راجی، پرویز، خدمتگزار تخت طاووس، ترجمه ح.ا. مهران. دکتر حسین ابوترابیان **ج** تهران، اطلاعات، چاپ دهم، ۱۳۷۲.
۶. رایت، دنیس، ایرانیان در میان انگلیسها، ترجمه کریم امامی، نشر نو، ۱۳۶۴.
۷. زرگر، علی اصغر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره ۱۹۲۵-۱۹۴۱، ترجمه کاوه بیات، تهران، پروین، ۱۳۷۲.
۸. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، نگرشی بر انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۵۹.
۹. صادق پور، محمد علی، انقلاب و جنگ ارزشها، مشهد، ناشر مؤلف، ۱۳۷۲.
۱۰. غنی، قاسم، یادداشتها، تهران، زوار، ۱۳۷۰.
۱۱. ظفر، سردار، خاطرات، وحید، ۱۳۵۶.
۱۲. کلک (ماهنامه)، شماره های بهمن ۱۳۷۴ (مقاله مهرداد نبیلی)؛ و فروردین ۱۳۷۸ (نامه عباسقلی گلشایان به سید حسن امین) و مرداد ۱۳۷۸ (مصاحبه حسن اصغری).
۱۳. گلشایان، عباسقلی، خاطرات، تهران، اینشتین، ۱۳۷۷.
۱۴. مصباح، محمد تقی، «اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها»، حکومت اسلامی، ش ۱.
۱۵. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، انقلاب اسلامی به روایت بی.بی.سی.، تهران، طرح نو، ۱۳۷۲.
۱۶. وزارت امور خارجه (ایران)، روابط خارجی ایران، سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۰.

منابع خارجی

۱/ *Khder Politics* / **خبرگزاری خراسان**

۲/ *Alienation in Direction of Foreign Policy* / **خبرگزاری خراسان**

۳/ *Intellectual and Political* / **خبرگزاری خراسان**

۴/ *Foreign Relations of Iran* / **خبرگزاری خراسان**

۵/ *Iran and the Rize Shah* / **خبرگزاری خراسان**

۶/ *The Crisis of Iran's State Domestic Foreign and Security Policies Position in Iran* / **خبرگزاری خراسان**

۷/ **خبرگزاری خراسان**

۹۷۲/ آرزو و تصویر جریب *High Command Dari 1920-1922*
 ۹۸۱/ آرزو و تصویر جریب، *Resolution*
 ۱۹۸۰/ آرزو و تصویر جریب، *The Pride and the Fall*
 ۹۸۵/ آرزو و تصویر جریب، *The English Persians*
 جریب و تصویر جریب، *High Command Dari 1920-1922*
 جریب و تصویر جریب، *Resolution*
 جریب و تصویر جریب، *The Pride and the Fall*
 جریب و تصویر جریب، *The English Persians*

